

ادامه بحث عوالم از دیدگاه عرفا و حضرت علامه

ادامه تفسیر سوره مبارکه فصلت آیات ۸ تا ۱۲

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

خب، ما بحث عوالم رو جلسه گذشته تا یه جایی پیش بردیم، برای اینکه یک بار دیگه هم یه تکمله ای بزنیم و یک توضیح بیشتری بدیم من دوباره این به صورت خلاصه باز می کنم دوباره این مطلب رو ان شاء الله که دیگه خیلی قلفی نباشه و توجیه خوبی شده باشیم. من جلسه پیش عرض کردم که علامه یه تقسیم بندی خاصی داره توی عوالم، که با تقسیم بندی عرفا یه مقدار متفاوته. بعد گفتیم که عرفا میان عالم ناسوت و ملکوت در واقع اینها رو جزو عالم خلق می دونند حتی عالم عقل رو؛ خب این عالم جبروت، ملکوت و ناسوت رو جزو عالم خلق میدونن عرفا، و یه عالم بالاتر از این رو میدونن به نام عالم اسماء که بهش میگن عالم امر یعنی امر و خلق عرفا تقسیم بندی شون اینجوریه عالم امر شون شد اسمش عالم اسماء؛ عالم خلق شون شد ناسوت و ملکوت و جبروت یا همون طبیعت و برزخ و عقل. خب، منتها هفته پیش اون اسم عالم اسماء از دیدگاه عرفا رو من نگفتم، بهش میگن لاهوت. بعد یه عزیزی سؤال کرد اون اواخرم بود من اشتباهی گفتم که فوق عالم مثاله در حالی که عالم لاهوت اون حالا اشتباه لپی بود عذر خواهی می کنم، عالم لاهوت فوق عالم جبروته یعنی اسم ذاته دیگه یعنی بحث ذاته به خاطر همین اطلاق عالم بهش درست نیست از دیدگاه عرفا. چرا؟ چون که بحث ذاته دیگه عالم براس معنی نداد تسامحاً اسمش گذاشتن عالم، منتها عالم نیست بحث ذاته، که به هر حال عوالم دیگه از عقل و جبروت؛ از عقل و ملکوت و اینها از اون منشاء میگیره علت العلل همون میشه عالم لاهوت. خب، حالا یه بار دیگه من اینها رو خیلی خلاصه وار میگم؛

علامه حکمتی که پیگیرش هستند و تابع اون حکمت هستن اصطلاحاً میگویم حکمت صدرایی. حالا اونایی که فلسفه خونندن ان شاء الله که ببخشند من و من رشته م فلسفه نبوده شاید اطلاعاتم ناقص باشه. حالا حکمت صدرایی داریم، حکمت اشراقی داریم، حکمت مشایی داریم. مشایی مال ابن سینا است، اینا رو اگه خواستید مطالعه بکنید زحمتش با خودتون که برید دنبالش. حالا من اینجا لزومی نمی بینم بیشتر از این اینجا وقت بزارم از حوصله کلاس خارج هست. یه حکمت مشایی داریم برای ابن سینا، یه حکمت اشراقی داریم مال سهروردی، شیخ اشراق حتی بهش میگن و یه حکمت صدرایی داریم که مال ملاصدرای صدرالمآلهین خودمون هست. علامه پیرو مکتب صدرایی هست و اون تقسیم بندی های اولیه برای عوالمی که الان مورد قبول شیعه اثناعشری هم هست مال حکمت صدرایی. که علامه اون رو بیشتر قبول می کند؛ منتها خودشون یه نظر خاص دیگه ای را هم اضافه می کنند. خب، بزارین من مطلبم رو بیارم. توی حکمت صدرایی که مورد تایید بیشتری هست نسبت به حکمت مشایی و اشراقی خب؛ اولاً میایم عالم خلقت رو این می خوام بگم که به بحث لاهوت جا بیفته ها.

عالم خلقت به سه تا عالم کلی تقسیم میشه؛ یکی عالم عقل که گفتیم یا عالم عقول بهش میگن، عالمه جبروت بهش میگن یا حتی اسم دیگه هم که براش گذاشتن ملکوت اعلی. خب، این اسامی دیگش هستش. ما آخه یه ملکوت داشتیم که به برزخ می خورد یه ملکوت اعلی که همون جبروته. گفتیم که از ویژگی های این عالم اینه که از ماده و آثار ماده مثل حرکت، زمان، مکان، کیفیت، کمیت و غیره منزّه هست. از حیث وجودی، از حیث وجودی قویترین مرتبه ی عالمه. این هنوز یعنی تو این تقسیم بندی تو حکمت صدرایی که گفتیم بیشتر حالا عرفا از آن تقلید می کنند، عالم خلق حساب می کنند. امرشون رو لاهوت می گیرند، خلق را می گیرند جبروت، ملکوت، ناسوت. بعد میگن که تو این سه تای پایینی یعنی جبروت، ملکوت، ناسوت این عالم عقل یا جبروت از حیث وجودی قویترین مرتبه ی عالم هست و تقدم وجودی دارد بر همه عوالم خلقت، یعنی عالم خلقشون. تو عالم عقل گفتیم زمان و مکان معنی نداره؛ پرسش کی و کجا و اینها اصلاً بی معنی هست در مورد این عالم؛ بر همه ی عوالم خلقت احاطه ی وجودی داره؛ علت اونهاست میگی، هفته پیش هم عرض کردم حالت علیت داره، از جهتی که شباهت با عقل انسان داره و موجوداتش یعنی ملائکه همه از سنخ عقل هستن. به خاطر همین حدیثی از امام علی داریم که ملائکه را عقل محض میدونن، عالم عقل میگن.

دومین عالم که رتبه پایین تری داره گفتیم که عالم مثال یا عالم برزخ یا ملکوت سفلی. پس اولی شد جبروت، ملکوت اعلی و دومی شد عالم مثال یا برزخ یا ملکوت سفلی یا عالم خیال هم گفتیم بهش میگن، انواع خیال ها چون از توهم و واهمه بگیرد تا بحث قدرت ذهنی و اینا. منتها فرقی که اینجا با عالم جبروت داره اینه که از ماده و برخی آثار اون مثل حرکت و زمان و مکان منزّه هست. ولی برخی آثار دیگه رو داره؛ مثل مثلاً کیفیت و کمیت و رنگ و اینها رو، لطافت رو ما تو این عالم متوجه میشیم. یه نمونه بارزش گفتیم خوابه، دارای شکل، رنگ و اندازه و اینها. از حیث وجودی ضعیف ترهستن از عالم عقل و معلول عالم جبروته. اینها هم مکان و زمان ندارند.

**سؤال:** بعد شباهت دارن با چی؟ این شما بگید؟ ما گفتیم عالمه جبروت با قوه عقل ما شباهت داره، شباهت ساختاری داره و عالم مثال با چه قوه ای از ما شباهت داره؟ من لا به لای عرایض اینم گفتم. احسنت، خیال. با عالم خیال ما تشابه داره. شبیه همون موجوداتی هستن که ما توی خواب می بینیم یا شبیه موجوداتی که در ذهن خودمون تصور می کنیم. بهش خیال منفصل میگن. از نظر وجودی بین عالم عقل و عالم ماده هست. پرسش کی و کجا باز هم درمورد این عالم یعنی عالم مثال، یا ملکوت سفلی باز بی معنی هست. چون مکان، زمان نداره. دیگه حالا میان دوباره حکما و عرفا اینو دوباره تقسیم بندی می کنند؛ میگن که برزخ نزولی، برزخ صعودی؛ حالا کاری به این حرفا ندارم. این دیگه خیلی دیگه بسط داده میشه. ان شاء الله که حالا مطالعات خودتون ادامه پیدا بکنه و این مسئله براتون باز بشه. و عالم سوم رو هم گفتیم عالم ماده است یا عالم ناسوت یا اسم دیگش طبیعت یا حتی بهش میگن مخلوقات، مرکبات. همونی که ما توش الان زندگی میکنیم بارزترین ویژگیش زمان هست، خیلی مهمه، حرکت از مبدا به حالت مقصد هست یا اصطلاحاً میگی حرکت از حالت بالقوه به حالت بالفعل هست. از حیث وجودی ضعیفترین رتبه رو داره؛ موجودات گفتیم دائماً در حال تغییرند، در حال استکمال هستن، در حال به فعلیت رسیدن هستن، مقصدشان اول عالم مثال هست، بعد میشه عالم عقل. بعد این حالت رو نمیدونم شما اصطلاح حرکت جوهری رو توی حکمت صدرایی شنیدید یا نه؟ حرکت از عالم ناسوت به عالم مثال رو میگن حرکت جوهری یا همچنین از عالم مثال به عالم عقل رو میگن حرکت جوهری. ملا صدرا حرکت

جوهری رو توی قسمت خلق بیان میکنه نه قسمت امر. پس موجودات در اثر حرکت جوهری به سوی مجرد شدن میرن، تجردشون یعنی انفصال شون از اون ارتباطات مادی بیشتر میشه و مرگ این موجوداتی که داخل عالم ناسوت هستند دقیقاً همون لحظه ی رسیدن به تجردشون هست یعنی میریم تو عالم برزخ. ما قبلا به توضیحاتی راجع به عالم برزخ هم دادیم. خب رابطه این سه تا عالم رابطه طولیه یعنی این جوریم بگیم. این من ببینید من تا الان بازم دارم اونایی که جدید اومدن دارم از دیدگاه حکما میگم که برسم به عالم لاهوت، بعد آخر سر نظر علامه رو هم اضافه بکنیم. رابطه این سه تا عالم رابطه طولی هست یعنی من اگر پیام این سه تا رو در طول هم قرار بدم عالم مثال میشه باطن عالم ماده یعنی برزخ میشه باطن عالم ماده؛ عالم عقل میشه باطن عالم مثال. یعنی اینا هر کدام انگار بطن همدیگه هستن، لایه لایه هستن یعنی لایه بیرونی ناسوت، یه بطن بالاتر میشه ملکوت، یه بطن بالاتر میشه جبروت. بعد میان میگن نسبت اینا نسبت باطن به ظاهر یا نسبت معنی به کلمه هست. شما معنی رو نه در داخل کلمه حساب می کنید نه در خارج اون. اینم همینه. از یه سری امور مثلا امور مادی و امور غیرمادی اینها تشکیل شده دیگه؛ مثلاً قوه ی خیال ما و قوه عقل ما که هر کدوم مال یک عالم هستند خب، نه خارج از ما هستن نه داخل ما هستند. نه داخل بدن هستن که ما بگیم یه جزئی از بدن ما هستند نه می تونیم از خودمون جدا بکنیم. یعنی شما هیچ وقت نمی تونید برای ذهن و خیال یه جایی توی مغزتون تصور بکنید و حتی نمی تونید از خودتون جدا بکنید یه حالتی میگیریم بطن هست. همچنین عقل، پس هر چی که ما در خیال تصور میکنیم از سنخ مثال به ملکوت سفلی هست؛ و هرچه که ما در عقل مون می پردازیم، بهش تعقل و تفکر انجام می دهیم، از سنخ عالم عقول و جبروت هست. تا اینجا واضح هست مطلب؟ این اون تقسیم بندی، تقسیم بندی مورد توافق همه حکما و عرفای صدراپی هست. که تقسیم بندی مورد تاییدی است. بعد یه حدیث داریم از حضرت علی علیه السلام

**"الروحُ فی الجسدِ کلُّ معنی فی اللفظ"** روح در جسد و کالبد ما مثل معنی در لفظ، شما نه می تونید ازش خارجش بکنید نه می تونید بگید جزو اون هست. یه چیز اونا بطن هست. برای همین هفته پیش عرض کردیم ما راجع خواب هیچ دلیل علمی نداریم راجع به قوه خیال نمی تونیم با دلیل های علمی راجعش صحبت بکنیم. آیات هم برای تایید این سه تا عالم، خب زیاد هستند. علامه میاد از اون آیات استفاده می کنند مثلاً میگن عالم مثال، عالم جبروت جز عالم امر هستند؛ حکما میان میگن عالم مثال، جبروت جز عالم خلق هستند. این اختلافشان همین قدر هست، منتها حرف ها یکیه. از امام صادق علیه السلام روایت هست: خداوند عزوجل عالم ملک خویش را به سان ملکوتش آفرید، ملکوتش را به سان جبروتش. ملک همون طبیعت هست. هم عرفا، هم حکما در این زمینه یه حرف میزنند سرکار خانم اقتدایی. کجا بودم؟ خداوند عزوجل عالم ملک خویش را به سان ملکوتش آفرید ملکوتش را به سان جبروتش تاسیس نمود تا با ملکش به ملکوتش استدلال کند و با ملکوتش بر جبروتش. هفته پیش آیاتش رو ما عرض کردیم **"وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ"** اشاره به عالم جبروت می کند. یا باز یک روایت دیگه از امام صادق علیه السلام هست فرمودند که در عرش نمونه ی هر آنچه خدا در خشکی و دریا آفریده، موجود است و این است تأویل قول خداوند متعال در آیه **"وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ"** گفتیم این آیه از اون آیات مورد توجه حضرت علامه است و خیلی به این آیه پرداخته و هر جایی که ما آیات داره دلالت میکنه به انزال مخلوقات آیه ی أمّ شون و محکم شان آیه ۲۱

سوره مبارکه حجر هستش. حالا عرفا میان بالای این سه تا عالم که اسمشو گذاشتن عالم خلق یه عالم دیگه ای رو هم در نظر می‌گیرند به نام عالم لاهوت، که اسمش میگذارند عالم امر؛ اسم دیگش میشه عالم ذات، اسم دیگش میشه عالم اسماء و صفات، اسم دیگش میشه عالم ربوبی؛ خلاصه انواع و اقسام. بله عرض کردم اطلاق لفظ عالم به خاطر اینکه به ذات الهی اشاره میکنه تسامحی است؛ یعنی انگار چاره ای نداشتند کلمه ای بذارن. خب، بعد همه ی اون عوالم اون سه تا رو میگن عالم خلق یه دونه لاهوت رو میگن عالم امر؛ بر خلاف نظر علامه. بعد میگن که عالم لاهوت خودش باز مثلا مرتبه مرتبه داره. مثلا در همون بحث اسماء و صفات، هر اسم یه بطنی داره و هر صفتی یه بطن دیگه ای داره. هی بطن بطن میشه مثلا ما یه بحث اون مرحله احدیت داریم، این مرحله واحدیت داریم. اینا دیگه خیلی مفصل هست از حوصله کلاس خارج هست. تفاوت عمده ی لاهوت با این عوالم سه گانه ای که عرض کردم این هستش، که موجودات اون عوالم سه گانه، به هر حال همشون یه حد وجودی دارند، اما موجودات عالم لاهوت نامحدودند، حد وجودی ندارند، حدشون همون نامحدود بودن یا بی حد بودن هست. همه مون می‌دونیم اینو جلسه پیش هم عرض کردم، عالم مثال، عالم عقل و عالم لاهوت هر سه قابل حس با حواسمان نیست، قابل رویت با چشم ما نیست، عالم مثال را ما فقط می‌تونم بهش راه پیدا، راه پیدا بکنیم از طریق قوه خیال که یکی از قوای ادراکی ما هست. منتها هر کسی با دید خودش میتونه عالم مثال رو در همین دنیا، در همین عالم طبیعت درک بکند، یک مراتبی از درک رو نسبت بهش داشته باشد. اولین راهی که ما می‌تونیم به این عالم راه پیدا کنیم خوابه؛ که ما عرض کردیم یه خواب آشفته داریم، یه خواب متوسط داریم، یه رویای صادقه داریم. اینها مراتب دستیابی ما به عالم مثال هست. اگر روح ما خیلی مجرد باشه مستقیم بدون هیچگونه واسطه ای رویای صادقه می‌بیند، یعنی خیلی راحت به عالم مثال راه پیدا می‌کند اگر روح مون نیمه مجرد باشه یعنی تعلقاتی به عالم ماده و طبیعت داشته باشه، درگیریهای دنیایی داشته باشه، خوابهای تعبیر دار می‌بینیم یعنی خواب های ما کد داره یعنی حتما باید یک شخصی که علم به تعبیر و تأویل خواب داره برای ما اون انتخاب تعبیر بکند و یه خواب اضغاث احلام داریم، در قرآن هم بهش اشاره شده که انسان روح دیگه کامل پایینه، در دنیاست، هیچ تجردی نداره. اینا مرتبه هست دیگه. علامه گفتیم ماجرای حضرت آدم و حوا رو عالم مثالی تصور فرمودند. خب اونایی که گفتیم که خوابشان رویای صادقه است انگار که دارند واقع می‌بینند، ولی اون دو تای دیگه سراب می‌بینند، این سراب هم نسبی هست دیگه. خب علامه در **بدایع الحکمه** خودشون میگن که این صور مادی، اشیای مادی، صورت مثالی هم دارند و به عالم مثالی ارتباط برقرار می‌کنند. پس ما حتی وقتی که داریم به عالم خیال مون یا حتی با عالم عقل مون داریم آنها را تصور می‌کنیم یه جزئیاتی از این رو به دست میاریم. ولی به شکل کلی به عالم عقل در ارتباط هستیم.

**سؤال:** عالم برزخ هم از مصادیق عالم مثال هست؟ بله عرض کردیم. اسم دیگه شون ملکوتیه. ببینید مثلا بعضی از این حکما و عرفا اعتقادشون اینه که مفاهیم کلی رو عقل چه جور بهش دست پیدا میکنه؟ از طریق مشاهدات موجودات مادی؛ مفاهیم کلی. علامه اینجا یه نظر تبصره ای دارند. میگن مفاهیم کلی صرف، همان موجودات عالم عقول هستند که در مرتبه عقل جزئی آدمی به شکل مفاهیم کلی جلوه‌گر می‌شود؛ یعنی ما اگر یه تعقلی داریم یا در عالم عقلمون یک دو تا چهاری، یه منطقی داریم، یه بدیهیاتی رو به شکل کلی دریافت می‌کنیم در واقع یک صورت هایی از عالم عقل به ما الهام شده؛ مثلا مفهوم کلی انسان در عالم عقل. شما اصلا به جنسیتش

نگاه نمی کنین. وقتی می‌گیم انسان نه به زن بودنش دقت می‌کنید نه به مرد بودنش، نه به قد کوتاه نه به قد بلند، نه به رنگ پوست. شما به فکر یک مفهوم کلی. ما وقتی می‌خواهیم راجع به انسان صحبت بکنیم این انسان یک صورتی از عالم عقل هست. که ما آن را به شکل کلی، ببینید کلی دریافت می‌کنیم نه به شکل جزئی. یا مثلاً قوانین ریاضی یک صورت‌هایی از عالم عقل هستند. قوانین فلسفی همچنین. صورت‌های نازله‌ی عالم عقل هستند؛ پس اون‌هایی که تعقل قوی دارند ارتباطات منطقی خوبی دارند. اگر مثلاً خود علامه راه‌هایی رو برای تقویت تفکر و تعقل پیشنهاد می‌دهند که ما باید با تقویت فکرمون به اون عالم عقل به دسترسی داشته باشیم.

**سؤال:** فرمودند که عقل را از منظر عالم عقل تعریف کنید؟ عقل یک قوه و یک ادراکی هست، که صورت نازله از عالم عقل هست، ما باهاش مفاهیم کلی را دریافت می‌کنیم، مفاهیم کلی، که این مفاهیم کلی شامل روابط منطقی، ریاضی و فلسفی و تعقلی هست. همه عقل دارند، اما همه تعقل ندارند؛ خدا به همه قوه ادراک قوه عقل را داده اما همه از نعمت تعقل بهره‌مند نیستند. به خاطر همین قرآن توبیخ می‌کنه " أَفَلَا يَعْقِلُونَ " " أَفَلَا تَعْقِلُونَ " خب، پس میزان بینایی ما نسبت به عالم عقول متفاوت، ما با درجات تعقلمون از این عالم کسب فیض می‌کنیم. هر چه تقویت تفکر و تعقل داشته باشیم میتونیم به این عالم عقول دست پیدا بکنیم. علامه خیلی جمله‌ی جالبی میگن. میگن اگه عقل در وجود کسی قوی تر بشه حالتی دراون بوجود میاد که عرفا بهش میگن مقام کَانَ یَه چیزِی کَانَه داره اون میبینه؛ خب مثل مثلاً حالت عین الیقین، داره میبینه کَانَ. شخص حقایق مثالی رو و عقلی رو با آمیختگی‌های بسیار کمرنگ مادی میتونه دریافت بکنه. اگر یادتان باشد هفته پیش گفتیم اون‌هایی که طی الارض دارند، آنهایی که چشم برزخی دارند، این افراد هستند؛ عقلشان قوی شده و به مقام کَانَ رسیدند. اون‌هایی که چشم برزخی داره، داره این عالم مثال رو خوب می‌بیند. در واقع عالم مثال و عالم عقل برای این آدم‌ها، آلودگی‌های مادی شون یا خیلی حداقل یا صفره. اگه صفره که میشه معصوم؛ اگر حداقل میشن اولیا خدا. یه حدیث خیلی جالبی از پیامبر هست، می‌فرمایند: که " اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ " از فراست مومن بترسید یعنی حدسیاتش را جدی بگیرید، که همانا او به نور خدا نظر میکند. حدسیاتی که بعضی‌ها دارند یا اصطلاحاً حالا میگن وجدانیات مطرح علم منطقی. همه از این یعنی نشانه‌هایی از عالم عقل هست در وجود ما. حالا عقل باز بیشتر تقویت بشه، یعنی باز بره لایه بالاتر، خیلی قوت پیدا بکنه، بره سراغ عقول مجرد، اون وقت راحت می‌تونه ملائکه رو هم ببینه. گفتیم ملائکه عقل محض هستند دیگه، یعنی اصلاً سنخشون سنخ عقله. پس میشن پیامبرها که از طریق وحی با این عالم عقل، عقل کامل، عقل مجرد در ارتباط هستند. ماها اگه حتی به درجاتی برسیم یک شعاع‌هایی را از آن دریافت می‌کنیم، خیلی کارمون درست باشه میتونیم چشم برزخی داشته باشیم مثلاً. منتها کسانی که آلودگی‌های مادی دیگه ندارند خیلی راحت میتونن عقلشون رو تقویت بکنند و حتی در مورد معصومین و انبیاء علیه السلام می‌گیم که اینها رسیدن به عقول مجرد و رسیدن به دیدن ملائکه. حتی بعضی از این انبیاء و معصومین به درجه‌ای می‌رسند که از ملائکه هم بالاتر هستند. میشه وجود مبارک حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. تا اینجا مطلب واضح هست؟ خب خدا رو شکر.

**سؤال:** غیر از معصوم آیا امکان داره فرد غیر معصوم هم به این عالم عقل مجرد راه پیدا بکنه؟ امکانش هست، امکانش هست مثل امثال جناب سلمان. انگار که حضرات معصومین سلمان را آوردند داخل جرگه خودشون. به این افراد می‌گیم تالی تلو معصوم؛ نمیدونم شنیدید یا نه تالی تلو معصوم یعنی تعقیب کننده‌ی معصوم. اینا یه

جوری تعقیب می کنند معصوم را حتی پاشون رو جای پای معصوم میزارن . از این نمونه که در تاریخ راجع بهشون حرفی شنیده باشیم یکی جناب سلمان هست، که جمله معروف رو راجع بهشون داریم "سلمان منّا اهل البيت" خب، یکی هم ممکنه جناب میثم تمار باشه به خاطر اینکه حضرت علی علیه السلام جمله ای به ایشان فرمودند که تو هم درجه من هستی. یعنی آوردن داخل خانواده، این دو سه نفر غیر معصوم رو. راجع به افراد دیگه که ما مثلاً راحت حرف بزنیم و اینها، بله ما افرادی داریم که درجه اولیا الهی دارند؛ بالاتر از همه افراد عادی که ما می شناسیم مثلاً حضرت زینب سلام الله، حضرت ابوالفضل سلام الله و خیلی افراد اینجوری رو میشناسیم منتها اینکه راجع بهشون از زبان مبارک معصوم جمله‌های اینجوری داشته باشیم خب، کم هستند ممکن باشه به دست ما نرسیده، ما همچین روایاتی رو مثلاً دریافت نکردیم، ولی اینکه اونها مقام شون خیلی بالاست درشون شکی نیست.

**سؤال:** سؤال فرمودند که اگر بخواهیم به این عالم عقل راه پیدا بکنیم باید چه راهکاری در زندگی داشته باشیم؟ دسترسی به این عالم چه شرایطی می خواهد؟ تعقل قوی، تفکر قوی، دوری از هرگونه آلودگی مادی که یکیش میشه گناه، یکیش میشه فساد اینها را از خودمان دور بکنیم روز به روز تعقل مون قوی تر هست. خب، حالا بریم سراغ عالمه.

**سؤال:** مگر انسان اشرف مخلوقات نیست؟ این یه. بله، من دیدم الان سؤال شون. این یه بحثیه، نظرات راجع بهش متفاوت هست. آیا من انسان اشرف مخلوقاتم؟ یا معصوم مطلق به عنوان یک انسان اشرف مخلوقاته؟ پس باید بین این دو تا یک تفاوتی قائل بشیم. اشرف مخلوقات با اون مفهوم نیست که هر انسانی از راه برسه و همچنین ادعایی بکنه. به این مفهوم هستش که خدا در خلقت این انسان یک ظرفیتی قرار داده که این ظرفیت میتونه به شکل بالقوه تمام آلودگی‌های مادی را از خودش دور کنه برسه به اون حد بالا. این میشه اشرف مخلوقات. وگرنه خیلی خوب میدونید که انسان هایی هستند که به شکل؛ که به اسفل سافلین هم رسیدند. پس نمی تونیم راجع به "انسان به ما هو انسان" بگیم اشرف مخلوقات. خدا در خلقت انسان ظرفیتی قرار داده که میتونه به این حد برسه امکانش هست، اما اینکه یکی نمیرسه مال بحث اختیار هست. خب، برخی از انبیاء از ملائکه بالاترند؛ بله همه انبیاء از لحاظ درجه که یکی نیستند که ما میدونم دیگه بین انبیاء حضرت پیامبر از همه اونها درجه شون بالاتر هست. بعد میشن اولوالعزم ها، بعد انبیایی که مقام رسالت دارند، بعد انبیایی که فقط مقام نبوت دارند اینها رو باید بیایم. همه شون معصومند، اما درجات راهیابی شان به عالم عقل متفاوت هست. بر اساس درجات ماموریتی شون و امامتی شون اینها تقسیم بندی می شوند؛ بعضی از انبیاء امام نیستند، خیلی از انبیاء امام نیستند. اما بعضیا شون هستند؛ لزوماً همه بالاتر از ملک نیستند.

خب بریم، بریم عالم لاهوت. گفتیم، عالم لاهوت مرتبه ی مافوق جبروت هست؛ باز همون رابطه طولی هست، باز رابطه علیت هست؛ اگر ما این ظرفیت را داشته باشیم که معصوم مطلق باشیم و هیچ‌گونه آلودگی و غزارت مادی در وجودمان نباشه، بشیم معصوم مطلق؛ میشیم در واقع یک ظرفی که میتونه خیلی راحت روح القدس رو تو خودش جا بده. اینم خب فقط از معصوم بر میاد دیگه. روح القدس میتونه عالم لاهوت را مشاهده بکنه، تنها برای انبیاء و اوصیا مقدره. ببینید اگر برای عالم عقل گفتیم سلمان هم ورود پیدا کرده عالم لاهوت دیگه شاید، شاید جناب سلمان هم راه پیدا نکنه؛ چرا؟ چون که اینجا دیگه بحث ذاته. فقط هم حضرت مثلاً، حضرت پیامبر

اکرم انقدر نزدیک شدن به اندازه قاب قوسین .حتی از حضرت جبرائیل هم جلوتر رفتند و رسیدن به همون حالت " قاب قوسینِ او اَدنی " حتی نزدیکتر.

خب، این هم از این ؛ اجازه بدید من ببینم چیزی رو جا ننداخته باشم. پس عالم لاهوت، عالم ذاته ، حد و حدود نداره ، علامه فقط عالم ناسوت را خلق میدونن. مثال و ملکوت و جبروت و لاهوت رو امر میدونن. عرفا فقط عالم لاهوت را امر میدونن، بقیه را خلق می‌دونن. بحث راجع این عوالم خیلی پیچیده و مفصل هست. شما باید و بنده و همه ی بزرگواران سالها باید بشینیم فقط تلمذ بکنیم، در درک عالم مثال و عالم برزخ. سالها باید تلمذ بکنیم در درک عالم عقل. این که صرف اینکه من تویی فاصله ۱۰ دقیقه ، یک ربع ، ۲۰ دقیقه بخوام این ها رو جا بندازم و یا مثلاً خدای نکرده بحث آموزش داشته باشم این حرفا نیست. منتها در حد یک آگاهی، یک توضیح خیلی کوتاهی خواستم در خدمتون باشم. خب، اگه سئوالی نیست بریم سراغ سوره مبارکه فصلت.

**سئوال:** حالا با دانستن این عوالم چه ماحصلی در روند رشد و تکامل ما در زندگی داره؟ ما حالا دانستیم که عالم امری هست، عالم ملکوتی هست ، عالم لاهوتی هست. بله. ما از این به اصطلاح می‌گیم کاربردی کردن در زندگی خودمون چه بهره برداری حالا دم دستی تری، بهره برداری میشه ازش کرد؟ برای جواب به این سؤال تون ، بفرمایید؟ ببخشید. نه بفرمایید تموم شد همون نکته طهارتی نهایت این بحث یه اشاره ای بکنید. برای جواب به این سؤال تون من به شکل دو جمله از علما عرض بکنم. می‌دونید این جمله همه جا دیدیم و اینور و اونور نوشتن و یا اینور و اونور به گوش تون خورده؛ حضرت امام خمینی می‌گن: که "عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید" شاید اینکه ما بدونیم که هر یک؛ عالم یک بطن دیگه ای داره و یک لایه بالاتری هست ، یک هوش برتری مواظب ما هست ، یک چشمی ما رو میبینه، حداقل اینه که کوچکترین گناه در طول روز از ما سر نزنه و اون جمله هم از آیت الله بهجت که می‌فرمایند: که بالاترین مرتبه عرفان هم اینکه شما فقط بدونید که خدا میبینه. " اَلَمْ يَعْلَمُ بِاَنَّ اللّٰهَ يَرٰى " این جمله از استاد علامه طباطبایی هم نقل هست، از آیت الله قاضی که همین جمله رو " اَلَمْ يَعْلَمُ بِاَنَّ اللّٰهَ يَرٰى " میشه نکته طهارتی دانستن همه ی این عوالم. که ما به حال خودمون رها نیستیم. یعنی این قدر نگاه دهری و مادی نداشته باشیم که در عالم ناسوت گیر بکنیم. و هیچ نگاه مافوقی بر ما تسلط و حکومت نداشته باشه. خب سؤال دیگه ای نیست عزیزان؟

**سئوال:** سؤال فرمودن که رسیدن به این عالم مثال میزان اختیاریه که هر بنده ای داشته باشه ولی گاهی فردی اختیار می‌کنه، اما شرایط دیگه با اون همراهی نمیکنه ابزار مورد نیاز برای دستیابی به عوالم بالا نیست؟ ببینید بحث تقویت و رشد هست؛ ممکنه که بله اسباب مادی اطرافمون یا شرایط با ما همراهی نکنه. ولی یک تقویت و رشد در ما اتفاق می‌افتد. ما اگر قوه خیالمون خیلی تقویت بکنیم. آهان اینم بگم افراد هنرمند اگر خلق اثری میکنند عالم مثال شون خیلی قوی هست ، یعنی قوه خیالشون خیلی تقویت شده است و افراد فیلسوف و یا مثل آنهایی که در منطق دستی دارند اینها عالم عقلشون خیلی تقویت شده. حالا ما چیکار کنیم نه فیلسوفیم نه هنرمندیم تنها راهش اینه که ابزار درست فکر کردن را در اختیارمون داشته باشیم، ابزار درست فکر کردن همون قوه سمع و بصر هست، که ما توی بحث فطرت ها این را گفتیم هر کسی سمعش رو تقویت بکنه یه بخشی از قوه عقلش و تفکرش فعال شده، هر کسی که بصرشو تقویت کنه، همچنین. این هستش که بله ما ممکنه که نگاه

هنری نداشته باشیم یا نگاه فلسفی نداشته باشیم، اما این جوری نیست که از تفکر و تعقل باز بمانیم یا این دوتا قوه در انحصار گروه خاصی باشند. ابزار مورد نیاز، قوه سمع و بصر هست یعنی ما دیدنی‌ها مون خیلی تقویت بکنیم، شنیدنی‌ها مون خیلی تقویت کنیم تو هر سوره دیدنیها و شنیدنیها رو ردیف بکنیم که ببینیم سمع و بصر ما به چه سمتی سوق پیدا می‌کند. خب، برای تقویت قوه؛ اینا همش فرمول و راهکار هست دیگه.

**سؤال:** برای تقویت قوه سمع و بصر چه باید چه کار کنیم؟ نگاه توحیدی باید باشه؛ هر چیزی که شما دیدید حتما یک آیه ای هست. گفتیم آیه یعنی یک سر نخ برای رسیدن به صاحب آیه، دلالت. حتما باید نگاه توحیدی باشه، هر چیزی که شنیدید سریع به قوه عقل و اون چارچوب‌های رسیده به دست ما از قبیل آیات قرآن و روایات با اون بسنجیم. ببینید سنجش میشه یک مرتبه‌ای از تفکر. ما خیلی راحت می‌تونیم با سنجش سبک سنگین بکنیم یک میزانی به هر حال داریم. این طور نیست که دستامون خالی از میزان باشه؛ آیات رو داریم و روایات رو داریم، عقل هم کمکمون می‌کنه تو تشخیص خوبی یا بدی یک ماجرا، یک پدیده و حادثه؛ کنار هم چیدن دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها به ما قوه ی سمع و بصر فعال میده و میرسیم به فواد. بله هنر، هنر مثبت دیگه. نه، هر هنری. البته ممکنه آدم تو عالم مثال هم به اشتباه قدم برداره ها. یعنی دیگه بیاد تو قوه ی واهمه شیطان وارد بشه؛ خب دیگه اصلا جدا میشه از مسیر. ولی مطلب‌هایی که من مثلا از بحث حکما می‌خوندم نقاشی‌ها، خطاطی‌ها چمی دونم و خلاقیت‌های هنری اینها همه، نشان از قوه ی خیال قوی دارد و فلسفه و منطق و تجزیه تحلیل ریاضی و آنالیزها نشان از قوه عقل قوی داره. منتها همه اینها چون که تو عالم ماده هستیم ممکنه دچار فساد بشن. یعنی هنرمندی که فاسد بشه به خاطر این که تو عالم ماده گیر کرده یا فیلسوفی که فاسده اینام هست. یعنی حالا فکر نکنید کسی که فیلسوفه دیگه عقلش درست کار میکنه نه از قوه عقل استفاده کرده و منتها تعقلش منفی شده. خب، اینا خیلی بحث می‌گم سالها تلمذ می‌خواد هر کدوم از اینها رو درک بکنیم برای اینکه با کدوم یکی از این عالم‌ها ما ارتباط برقرار بکنیم.

خب اجازه می‌دید بریم سراغ سوره؟ یه پیشنهاد دارم برای تقویت دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، سوره ملک خیلی سوره قشنگیه برای تقویت تفکر و تعقل، فکر می‌کنم که توی جزوه ی مدرسه قرآن هم هست، سوره ملک رو شنیدنیهاش رو جدا کرده، دیدنی‌هاش رو جدا کرده. بعد این شما حتی با دیدن ستاره یا حتی بحث‌های نجومی چجوری میتونین قوه بصیرت تون تقویت بکنین، با دیدن کوه اصلا چه اتفاقی براتون میفته، اینها خیلی میتونه براتون جالب باشه، فکر می‌کنم تو سایت هم قابل دسترسی هست، تو سایت مدرسه قرآن. تدبر در سوره ملک رو یه نگاهی بندازی شاید بیشتر از ده دقیقه وقتتون نگیره. خیلی جالب هست که به این مباحث می‌پردازه.

ببخشید خانم نوروزی جان، خواهش می‌کنم. من در ارتباط با همین مطلب که شما فرمودین، درباره تقویت قوه سمع و بصر یه عرضی خدمتتون می‌گم باز اگر چیز هست شما اصلاح بفرمایید. خواهش میکنم، بفرمایید. کتاب تفکر بحث خوب دیدن و خوب شنیدن، توی تدبرها توی کتاب تفکر مطرح می‌کنیم و می‌خونیم. آقای استاد اخوت توی یکی از مباحث ختم مفهومی‌های هر کتابی از مقدمات گرفته یعنی بیشتر تربیت عمومی، شناخت ختم مفهومی هر کتابی رو یعنی غایتش رو درباره کتاب تفکر فرمودند که بعد از گذراندن ترم تفکر شما سوره‌ها را وقتی می‌خونید باید براتون حس داشته باشه؛ هر سوره ای رو می‌خونید باید باهش یک حس را تجربه کنید،



باید یک حسی رو منتقل بکنه. بله. در راستای تقویت قوه سمع و بصر مرتبط با همین فرمایش شما که فرمودید سوره ملک چجوری خونده میشه، با چه زاویه نگاهی بهش خونده بشه. ایشان میگفتن که مثلاً هر سوره‌های رو میخونید مثل سوره عنکبوت که در اون باید اصلاً حس انگار دیدن صحنه چکاچک شمشیرها و اون به اصطلاح شکوهی که در سوره داره بیان میکنه به شما منتقل بشه؛ یا مثلاً یک سوره ای رو میخونید، مثل سوره قیامت آیات همه داره بحث قیامت میکنه، گویا انگار که شما در یک زاویه دارید اون صحنه رو به اصطلاح نگاه می کنید. خیلی روی این متمرکز بودند که سوره ها باید براتون حس داشته باشه، خواندن سوره ای با سوره بعدی براتون نباید یکسان باشه. بله. خیلی هم عالی. بله گفتن که سمع و بصرتون را باید فعال بکنه. ان شالله. حالا عزیزانی که خارج از مدرسه هستند. دوره های تدبر یا نگذروندند یا آشنا نیستند باهاش سایت مدرسه قرآن هست. جزوه ی تفکر هم هست، فکر می کنم جزوه ی شماره دو هست، راحت می توانید دسترسی پیدا کنید.خب.

**سؤال:** سؤال کردن که خواب انواع دارد؛ چطور خواب رو تشخیص دهیم و ارتقا دهیم؟ ببینید روح مجرد گفتیم که روحی که ارتباطش با دنیا ارتباط وابستگی نیست یعنی یک مجرد خاصی داره و این دست نمیده جز برای افرادی که یه مقاماتی دارند رویاهای هم که میبینند رویای صادقه است؛ توی رویای صادقه پیام رسانی واضح داریم. خب، مثلاً نمی دونم شنیدید این ماجراها را یا نه که مثلاً شخصی از دنیا میره یکی از اولیای خداست بعد تو خواب پسرش میاد میگه من انقدر مبلغ به فلان حجره در بازار؛ این اتفاق افتاده دیگه واقعاً، این خواب دیده شده، تو فلان حجره من به این آقا اینقدر بدهکارم، اینقدر واضحه انگار نه انگار خوابه. خب، یه پیامی داشته، یه انقدر اون روح قوی بوده بهش اجازه دادند که بره مثلاً به پسرش این پیام رو بده و اجازه به پسرش دادند که این خواب ببینه. یعنی اذن برای دو طرف است هم برای آن روح که دیگه قید مادی نداره هم برای پسر اون متوفی که بهش اجازه دادند که این خواب رو ببینه، دینی که به گردن اون روح با تقوا هست برطرف بشه. یه پیامی را آورده رسانده که مثلاً برید این مبلغ را بدید به صاحب اون حجره. بعد پسر این آقا مثلاً دو بار دیگه سه بار دیگه این خواب را دیده و باورش شده که یک پیام جدی داره و بلند میشه این مبلغ پول رو میبره به صاحب همون و اون بنده خدا هم تایید می کنه. به این میگن رویای صادقه. این یک نمونه پایینش هست ها. برای انبیاء هم همین حالت هست کما اینکه مراتبی از وحی برای تعدادی از انبیاء توی خواب اتفاق افتاده، چون خواب شون با ما فرق میکنه، چون انقدر روح اینها مجرد بالایی داره که همه ی انگار میگیریم کانه د همه چی رو کانه می بینند. عین الیقین شون خیلی فعال هستش. برای ماها، افراد متوسط اگر مثلاً یه روز اتفاقی خوبی برامون بیفته، اعمال حسنه مون بر سیئه مون بچربه؛ برای ما معمولاً کد داره؛ به خاطر همین کتابهای تعبیر خواب و روایات، تعبیر خواب اگر درست بشناسند از لحاظ سندی؛ یعنی با این تاکید میگویم هر کتاب تعبیر خوابی هم قابل استناد نیست. مثلاً چه می دونم اگر توی خواب شیر دیدید شما کد باید داشته باشید. خب شیر نشان شجاعته. نمی دونم اگر خواب انواع و اقسام، حالا من خیلی تعبیر خواب بلد نیستم؛ منتها اونایی که کد داره مال روح هایی هستش که مجرد نصفه نیمه دارند. اما اضغاث احلامی که تو سوره یوسف بهش اشاره شده، خواب پریشان که خیلی از این خوابها همه مون می بینیم، همه چی با هم قاطی هست، عزا هست عروسیه، رنگها با هم قاطی هست، دعوا هست شادی، انعطاف توش حس میکنیم، خشونت حس می کنیم، یک چیز ملغمه‌ای از آشفتگی های روزمرگی مون ما توی خواب میبینیم اینا اصلاً دیگه اصلاً قابل اعتماد نیستند. در بحث خواب هم اگر وارد بشیم، یعنی عالم

مثال رو خیلی کامل یاد بگیریم و خواب ها را هم بهش پردازیم میفهمیم که حتی زمان ها هم مهم هستند؛ به خاطر در روایت ها داریم، مثلاً خوابی که بین الطلوعین دیده بشه خب، قابل اعتنا نیست. حتی اگه شما وسط بهشت باشید، حتی اگر خواب مثلاً ملائکه ببینید، زمان هم برایش قداست پیدا می کند یا خوابی که دم اذان صبح باشه قابل استناد نیست؛ حتی اگر شما خیلی در اون خواب حالت خوبی داشته باشید؛ اینها را هم باید لحاظ بکنید. بعد هم که از آگاهان این مسئله کمک بگیرید کم هستند؛ تعدادی که واقعاً علم تأویل خواب نه تعبیر خواب بلد هستند و نگاه تأویلی دارند خیلی راحت میتونن به ام مطلب شما راهنمایی بکنند. ذکر و اسماء الهی هم میتونه کمک کننده باشه. بله، خب هر ذکری یک تذکری پشتش هست و یک راهنمایی می کنه. دقیقاً.

**سؤال:** بعد سؤال هم فرمودند که کسی که وارد عالم عقل میشه حتماً باید از عالم مثال عبور کرده باشه؟ ببین اینا دیگه خیلی پیچیده هست؛ به خاطر اینکه حتی کسی می تونه از عالم مثال به یک سعادت برسه یعنی تو همون قالب مثالی خودش به جایی برسه و بعضیا از عالم، از اول مثلاً چون تعقل قوی داشتند به قول معروف حالا، فلسفه و منطق قوی داشتن، ریاضی قوی داشتن ممکنه که از آن راه نگاه توحیدی شون قوی بشه. ولی معمولش اینه که چون اینها رتبه و درجه ای. بله، درجه پایین چون مثال هست و درجه بالا عقل هست فکر می کنم که عبوری هست. یعنی باید مرور بکنید از اون ها. خب، مثل همون حالت فطرتها که اگه خاطرتون باشه حتی ممکنه کسی با صدرش به کمال برسه، منتها در اون قالب میمونه دیگه. کسی با قلبش و یه کسی هم مثل معصومین مصداق آتمش مثلاً حضرت پیغمبر، حضرت علی، حضرت زهرا علیهم السلام جمیعاً اینها دیگه فوادشون دیگه و بقیه معصومین.

خب، بریم؟ بریم سراغ سوره فصلت؟ خب، ما تا آیه، اگه خاطر ما باشه تا آخر آیه ۸ تفسیرش رو کار کردیم. باز سؤال هست؟ ما باید تلاشی برای درک عالم برزخ ملکوت داشته باشیم و در اثر رشد آن؛ بله ما رشد بکنیم خود به خود اتفاق می افتد؛ یعنی یک پرده های جلو چشم ما کنار میرن صحنه هایی بر ما به وضوح می رسند، که شما فقط کافیست که بنده ی خوبی باشید، سمع و بصر فعال داشته باشید، خود به خود این اتفاق می افتد. خواب هاتون وضوح پیدا میکنه، اضغاث و احلامتون پایین میاد؛ خب حالا اینا دیگه مراتب هست دیگه.

خب، بریم سراغ آیه ۹؛ درسته آیه ۹ بودیم دیگه، اگه من اشتباه می کنم، بفرمایید. یعنی تا آخر آیه ۸ من یادم که مطالبش رو گفتم.

بله، خب آیه ۸ " **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸)** " ما در سیاق اول هستیم، سیاق ۱ تا ۱۲ که گفتیم که فضای سوره فصلت کمی با فضای سوره مبارکه غافر متفاوت هستش. اونجا فضا خوف هست یعنی ابتدا بحث همون جدال اینها هست، اینجا فضا توحید و ربوبی هست و اموری که به اون ارجاع میدن؛ بزارین بیارم و اعراض کفار.

خیلی خب، آیه ۹ " **قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرْنَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ۚ ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹)** " برای بار دوم، من دارم از متن میخوانم، متن المیزان اگر جلوتون هست باز بفرمایید؛ برای بار دوم خداوند به رسول خودش دستور میدن که از مشرکین نظرخواهی کند، از کفرشون به خدا یعنی از شرکشون که با اینکه دلایل و آیات وحدانیت خدا تو خلقت آسمانها و زمین و تدبیر امر اون دو تا، یعنی آسمان و زمین روشن هست،

چرا شرک میورزند؟ چون که اونا گفتن " قَلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ " که من اونرو ، اون آیه رو جلسات قبل براتون توضیح دادم . بعد استفهامی که توی این آیه هست، ببینید استفهام " أَنْتُمْ " بهش میگن استفهام تعجیبی . از چی میاد دوستان؟ می دونید یعنی چی؟ استفهام تعجیبی یعنی چی؟ بله شگفت انگیزی، تعجیبی. انگار که کسی که داره این استفهام رو ایجاد می کنه و سؤال می کنه ؛ اصلاً باورش نمیشه که اصلاً یه عده ای وجود داشته باشن که به خدا کفر بورزند. مگه میشه کسی به همچین خدایی کفر بورزد. بعد با حرفِ اِنَّ، " أَنْتُمْ " خب و حرف لام " لَتَكْفُرُونَ " با دو تا حرف تاکید موکد شده یعنی خیلی جای تعجب داره که یک عده ای باشند که به خدا گفت کفر بورزند و برای خدا شریک قائل باشند. میخواد بگه آنقدر توحید در عالم نمایانه، که اصلاً عجیبه که کسی بیاد برای خدا شریک قائل بشه. بعد دومین جمله اش " لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ " خب، این توضیح میدم؛ این بگم. " وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا " اندادا جمع "ند" ؛ ند یعنی مثل، مانند، شریک، دارید برای خدا شریک قائل میشید. " ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ " این باز توجیه برای اون استفهام تعجیبی هست؛ این یک، این همچین خدایی، این ذلک برای احترام هست یا اشاره به دور ، برای اینکه ساحت مقدس ذات باری تعالی از داشتن مثل و مانند و شریک منزّه هست. حتی از این اوهام منزّه هست. پس رب العالمین هست . حالا بیاین با عوالم امروز اینو ارتباط بدیم، یعنی خدایی که عوالم را خلق کرده، خب اگر ما عالم لاهوت رو خوب بشناسیم عالم ذات رو، اصلاً محال ممکن است که توش شریکی باشد، چون احدیت است. چون هیچ گونه نقصی توش ندارد، چون مکان و زمان توش ندارد، ترکیب توش نیست، بسیط محض هست، مرکب نیست، بین اینا کسی که کافیه یه آشنایی کلی داشته باشه میگه، محاله ممکن است، اصلاً عجیب همچین چیزی که برای خدا ما بیایم شریک قائل بشیم. خدایی که تدبیر همه مخلوقات به دست، اونه هیچ مجوزی برای این توهم ما رو نمیداره، اجازه نمی‌ده ما حتی این توهم تو ذهنمون راه بدیم؛ غیر از خدا هیچ رب دیگه ای نیست. . خب، یوم رو، یوم یعنی یه قطعه ای از زمان ، نه اون یوم ۲۴ ساعت ما که قرارداد کاملاً بشری هست. یک پاره ای از زمان، یک برهه‌ای از زمان رو در قرآن بهش میگه یوم. بعضی ها اومدن گفتن همون دو روز ما . خب کاملاً نظر فاسدی هست در حالی که یوم کاملاً اشاره میکنه به یک زمان، به یک قطعه ای از زمان که توش یک اتفاقی افتاده. مثلاً آیه " وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلَهَا بَيْنَ النَّاسِ " سوره آل عمران آیه ۱۴۰ هم دقیقاً به قطعه ای از زمان اشاره می کند و یا " فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ " سوره یونس آیه ۱۰۲ پاره‌ای از زمان؛ حالا اینجا این دو سه تا آیه ای که جلوی رومون هست، آیه ۹-۱۰ نگاه بکنید اگر متن قرآن جلو تون هست و ۱۲ حالا ۱۱ داره بینش یه توضیح میده . ۹-۱۰ و ۱۲ . در دو تا قطعه ، همین الان خواهیم گفت خدمت تون خانم عاصم جان.

**سؤال:** میگن چرا تثنیه اومده؟ به خاطر اینکه. الان توضیح میدم . اول یه شبهه رو من مطرح بکنم که بسیار هم این چند سال اخیر به این شبهه پرداخته شد که سوره مثلاً اومدن بررسی کردن تناقضات بین آیات قرآن را . شبهه های فضای مجازی، که یک کتاب مجازی هم بود به نام کتاب دکتر سها، خدا لعنتش بکنه. اگر شخص حقیقی هست. این کتاب، خب اجازه انتشار که قطعاً نداره، تو فضای مجازی بود اومده بود تناقضات قرآن رو جمع کرده حدود ۱۷۰ ۸۰ تا تناقض بود . یکی از تناقضاتش اینجا بود که وقتی جاهای دیگه میگه که ما زمین و آسمان رو روی هم در ۶ روز خلق کردیم ، اینجا این آیات میشه ۸ روز، خودش حرف خودش رو نقض کرده قرآن. خب البته اینجا ما جواب داریم ؛ جواب متفن داریم. کسی که به ظاهر شبهه نگاه می کنه ، آگاهی نداشته با آیات

قرآن و به تفسیر ، خیلی راحت فریب می خورد. متأسفانه فضای مجازی ما هم که اصلاً انگار ظرفیت اینو داره که کسی را از عقیده بر حلقش منحرف بکنه. من در کلاس ها و جلساتم عزیزانی که در خدمتشان بودیم؛ بارها گفتم، گفتم حکایت فضای مجازی حکایت گوساله سامری هست. یعنی در مدت کم، خیلی راحت عقیده را برعکس میکنه ، عقیده رو تغییر میده و یک جلوه ی بدی از آن رو به نمایش میزاره. خیلی راحت آدم ها میتونن با دریافت غلط از فضای مجازی توحید، نبوت، معاد همه اصول دین شان را به راحتی کنار بگذارند ، اعمال عبادی شون رو کنار بذارن، اصلاً تبدیل به یک آدم دیگه بشن، حکایت شکایت گوساله سامری هست. به همین سرعت و به همین قوت روی اعتقاد ما میتونه اثر بذاره. اینه که وقتی که مقام معظم رهبری می فرمایند که کار در فضای مجازی الان از مستحبات موکد هست به خاطر همین فضای مسموم و شبهه ناک که ما آنقدر قوی تو این فضا فعال وارد بشیم که بتونیم از پس شبهه ها بر بیایم. خب ، اینم حالا یه پرانتزی بود.

**سؤال:** میگه چرا یومین رو تشنیه آورده؟ اولاً این که گفتیم، دو تا قطعه از زمان هست، علامه میگن که یک مرحله خامی هست وکالی و یک مرحله پختگی یا مرحله ذوب و انجماد. یعنی اول یه مرحله نارس داریم، بعد مرحله تکمیلش میشه قطعه بعدی . نه اینکه مثلاً حالت بعدیت زمانی باشه ها نه، اینکه انگار که ما قطعات رو هم می چینیم بعد میایم تنظیمش می کنیم به این شکل. خب این داشته باشید الان. میگه که زمین توی دو روزه " **خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ** " دقت بکنید ، شمارش ها رو داشته باشید " **وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَاداً** " گفتم " **ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ** " گفتم.

بریم آیه بعد " **وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾** " رواسی جمع چیه؟ دوستان. به من بگید؟ که شما هم حضور داشته باشید. راسیه. احسنت. ریشه چیه خانم ناصری؟ احسنت. رَسَى . به چه معناست؟ نه، رَسَى درسته. به معنای ثبوت. نه معنی اش کوه نیست خانم سر بندی. معنی اش کوه نیست. معنی اش یک میخی که محکم در زمین فرو میره . اصل معنی از اینجاست. خب، چرا به کوه ها میگن رواسی؟ چون مانند میخ ها در زمین فرو رفتند و ثبات پیدا کردند و باعث استحکام زمین میشن. دلیل تشنیه اش اینه .خب، پس اینجا رواسی یک صفته برای یک موصوفی که محذوفه. احسنت. بله، صفت کوه هست. صفت برای جبال هست. احسنت. یعنی اینجوری بگیم که انگار که این بوده و " **جعل فيها جبال رواسی** " این جبال حذف شده و خدا در زمین کوه هایی ریشه دار و ثابت قرار داد " **مِنْ فَوْقِهَا** " بالا سرش " **وَبَارَكَ فِيهَا** " و چیکار کرد؟ در زمین برکت قرار داد، خیر بسیار قرارداد یعنی همون نباتات مثلاً بحث حیوان، اسباب زندگی، اسباب رزق موجودات زنده بتونن از این خیرات و برکات روی قشر زمین استفاده بکنن و بهره ببرن. همه اینا داره به عالم خلق می پردازد دیگه درسته. " **وَقَدَّرَ فِيهَا** " چی کار کرد؟ **قَدَّرَ** یعنی اندازه گرفت، تقدیر کرد " **أَقْوَاتَهَا** " مایه های قوت . قوت یعنی همون رزق ، یعنی غذایی که باعث میشه آدم زنده بمونه؛ اصل معنا اینه. اقوات هم جمعش هست. " **وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ** " تو چند روز؟ چهار روز. خب. که کفاف همه ی سوال کننده ها، منظور روزی خواهان. کفاف زندگی شونو بده. حالا نظرات اینجا خودشون نشون میده. به نظر. ببینید، آوردن در تقدیر وقتی میگی تقدیر، تقدیرش است یعنی تو دلش هست یعنی داخل پرانتز یه مطلبی باید اضافه بشه. من نظرات رو براتون بخونم الان این چهار روز اینجا دو روز اون بالا؛ آیه ۱۲ رو ببینیم " **فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ** " دو روز هم اونجا. میشه چند روز؟ ۸ روز. در حالی که چند جای دیگه خلقت

گفته تو شش روز " فِی سِتَّةِ أَيَّامٍ " خب، این به تناقض ظاهری داره. ببینید، نظرات مفسرین چیه؟ خیلی جالبه، علامه سه چهار تا نظر گفته بعد آخر نظر بسیار قشنگ خودش رو گفته که واقعا آدم می‌گه اگه این نظر علامه نبود باید چیکار میکردیم؟ یعنی اینقدر توافق داره با عقل و منطق یک آدم مثلا عاقل و بالغ، آدم کیف میکنه. ببینید نظر اول اینه. می‌گه که علامه گفتن که بعضی ها گفتن در ظرف ۴ روز به چیزی حذفه. یعنی اون اربعه ایام . که مربوط هم هست به کلمه قَدَرَ است. انگار تقدیرش این که " وَقَدَّرَ أَقْوَاتَ فِی تَتْمَةِ فِی أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ " در تتمه ی اون چها روز. خب یعنی اینکه دو روز اول به چیزه اگه شش روز بگیریم در چهار روز اومده تتمه ی اون شش روز ، چهار روز آخر گرفته تتمه. بعد دو روز به خلقت زمین پرداخته؛ دو روزم اومده تقدیر اقوات کرده. بعضیا اومدن، این نظر اول. بعضی آمدند گفتند که ظرف چهار روز متعلق به قَدَرَ نیست، متعلق به حصول ارزاق هست. یعنی چی؟ یعنی اومده خداوند ارزاق رو در تتمه ۴ روز مقدر کرده. اینا تقریبا همونه. خودشون بیخودی خسته کردن. اومدن به نظر دیگه اومدن همه چی توی این ۴ روز بوده؟ یعنی هم قرار دادن کوه ها، هم برکت، هم اون ارزاق و اقوات و اینا در تتمه ی ۴ روز. تتمه ی ۴ روز یعنی ۶ روز ، ۲روز اول هیچ چیز ۴ روز آخر. زمخشری اومده به حرف دیگه زده. زمخشری معمولا نظرات ادبی قشنگی داره، به جاهایی اشتباه کرده ها ولی نظرات ادبیش جالبه. اومده گفته که همه چی؛ یعنی بیایم ما تقدیر این جورى بگیریم "کل ذلک کائن فی اربعه ایام" یعنی همه چیز در ۴ روز خلق شده. همه ی اینها توی ۴ روز بوده . اون تقدیر های قبلی رو نیاریم. پس فی اربعه ایام میشه خلاصه. انگار که خدا گفته که خدا زمین را در دو روز ، ارزاق و سایر جزئیات رو دو روز و همهی اینا تو ۴ روز بوده. یعنی اون ۴ روز رو ۴ روز دومی رو ۲ روز اولش گرفته همون خلقت زمین و دو روز دومش شده همه چی. اینم به نظره.

بعد علامه گفته که همه ی این تلاش ها به خاطر این که اون تناقض ۸ و ۶ رو با هم رفع بکند. بعد علامه گفته اصلا چه کاریه؟ ما بیایم اینو خودمون درستش بکنیم. فرموده که اون چهار روز مربوط به چهار فصل هست. یعنی اگه که ما اون اربعه ایام بیاریم چهارفصلش بکنیم مشکلات حله. گفتند که " وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءَ لِّلسَّائِلِينَ " اینه که این دلالت میکنه، تقدیر اقوات زمین توی چهار روزه یعنی خدا تو چهار فصل روزی مردم را بنا به اون موقعیت جغرافیایی و موقعیت آب و هوایی تقدیر می‌کند. خیلی هم، این همه هم تقدیر گرفتن دست و پا زدن و اینها نیست، فقط معنی به چیز دیگه گرفتن. من وقتی سالها پیش اولین بار اینو؛ خودم خیلی دچار تناقض شده بودم یعنی این نظرات می خوندم، اذیت می‌شدم. وقتی نظر علامه را مثلا چندین سال پیش اینجا دیدم اصلا اینقدر خوشحال شدم، به حالت شعفی به من دست داد و گفتم چقدر راحت میشه یک قلق را از یک آیه برداشت؛ فقط کافیه که علمش را و تقوا شو آدم با هم داشته باشه. ایام چهار گانه پس میشه همون فصول چهار گانه . پس حالا دو روز همیشه خلقت زمین دو روز همیشه خلقت آسمان آیه ۱۲ ، خب. چهار فصل دو روز اون بین هم میشه تدبیر اینها. اگه متوجه شدین یک صلواتی بفرستین. کیا خسته هستن؟ دشمن. خیلی خب. گفتم برای اینکه تقدیر اقوات، وقتی می‌گه که اندازه ی روزی های زمینی بحث نباتات و گیاهان و نمی دونم حیوانات و اینا، کاملا وابسته به فصل هست؛ یعنی تو هر فصلی، تو هر فصلی یک روزی دستمون می رسه؛ میوه های تابستانه ، میوه های بهاره. چه می دونم با غذا های فصلی فرق می کنن؛ اینا میشه روزی ها .

می فرمایند که؛ خانم الیاسی می فرمایند ، فصول چهارگانه برای تمام کره نیست. برای اکثر کره زمین چرا دیگه. فصول چهار گانه داریم. اصلا عمده اینه که فصل ۴ گانه داریم ، برای یک سری نقاط فصل دو گانه داریم. باز هم برای اون هم همینه. یعنی واقعا تقدیر اقوات براساس فصل هست دیگه ، بر اساس میزان نوری هست که از خورشید دریافت می کنیم. که باهش بهار بوجود می آید ، پاییز به وجود میاد، زمستون و بهار و زمستان و تابستان. یک سری مردم اون انتهای کره زمین که تو قطب ها هستند، خب یک سری فصل های چهارگانه ندارند. ولی باز هم با آنها با تغییر آب و هوا همه چی عوض میشه. بینین مثلا حتی تو نقاط شمالی کره ی زمین شما روسیه را تصور بکنید، نقطه ی انتهای کره زمین، اسکیمو ها را تصور بکنید؛ حتی برای آنها هم یک ۲۰ روزی حالت بهاره داریم. یعنی دمای، دما برای آنها خیلی پایینه، مثلا ۲۰- ۳۰ درجه دما میره بالا ، اینا میرن به شکار می پردازند. حتی شده به اندازه چند روز تغییر فصلی داریم نه اینکه اصلاً نداشته باشیم. خب، نظر علامه اینکه به جای اینکه بیایم در تقدیر بگیریم فی تتمه اربعه یا مثل زمخشری بگیریم کل ذلک کائن فی اربعه ذلک مثلا فی اربعه ایام هی تقدیر بگیریم هی بیایم دور خودمون بچرخیم بگیریم این اربعه ایام هیچ ربطی به اون ۲ روز ۴ روز ۶ روز نداره. این به معنای چهارفصل هست . چون ایام گفتیم برهه از زمان. وقتی چهارفصل معنی بکنیم شش روز خلقت آسمان و زمین سر جای خودش است. درست شد؟ ان شالله. برای شخص بنده واقعا لذت بخش بود یعنی هم جواب شبهه ی اون آقای دکتر سهای کذاب رو می دیم . هم شبهه هایی که توی فضای مجازی هست. واقعا آخرش هم فهمیده نشد که این دکترسها کی هست؟ فکر نمی کنم شخصیت حقیقی به این شکل داشته باشیم.

**سؤال:** سؤال چیه؟ میگن چگونه سر جاش هست؟ یعنی چی؟ متوجه نمیشم. چی سر جاش هست؟ ۲ روز ۲ روز. بینین دو روز خلقت زمین هست . دو روز خلقت آسمانه و دو روز هم تدبیره. یعنی تنظیم این هاست. میشه ۶ روز دیگه. کل آسمان و زمین میشه ۶ روز. روز یعنی به معنای چیزا ، زمانی. روز بشری نه. روز به معنای دوره.

**ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿۱۱﴾**

خب بریم آیه بعدی؛ بین آیه ۱۱ را بینین حالا، با این توضیح کلی که دادم حالا دیگه آیات جا میفته. "ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ" بعد از این دو روز خلقت زمین بود. بعد خداوند نظر به خلقت آسمان "اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ" یعنی قصد تدبیر و خلق آسمان "وَهِيَ دُخَانٌ" واو حالیه است. آسمان به شکل گاز و دود هست. "فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ" استوی اگر با کلمه ی ؛ با حرف الی متعددی بشه به معنای استیلا و تسلط. یعنی خداوند به آسمان تسلط پیدا کرد . نه که قبلش نداشت نه، قصد خلقت آسمان؛ قصد تدبیر امر خلقت آسمان. مثل کلمه؛ آیه "الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ" خدای رحمان برعرش مسلط است. خب، کلمه کره. کلمه ی کره دقت بکنید. کره اینجا میگه طَوْعًا أَوْ كَرْهًا ما یه کره داریم یه کره داریم. دقت بفرمایید، چه فرقی با هم دارند؟ کره اگر به فتحه باشه به معنای مشقت از خارج هست، یعنی یک جبر بیرونی داره، یک کراهت بیرونی داره، یعنی از بیرون مجبوریم. یعنی که انگار یکی هول مون میده. کره ، کراهت درونی . مثل چی ؟ "كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ" بگید شما. منتظرم. "وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ" احسنت. بر شما قتال، جهاد فرض شد در حالی که شما دوستش ندارید. این یه چیز دلی هست. از درون هست. شما نسبت بهش حالت خوشایندی

ندارید. خب گره، اجبار و کراهت بیرونی با فتحه. گره، اجبار و کراهت درونی. منظور از توجه به آسمان یعنی خلق کردن هست. نه اینکه خدا بره آسمون، این غلطه. اون هایی که مجسمه، یا فرقه های مجسمه ی کلامیه بحث بعضی از فرقه های اشاعره این نظر را دارند. اصلاً اینجوری نیست. یعنی آسمان خلق کرد. خیلی راحت. قصد مکانی که خدا نمی تونه داشته باشه. بعد جمله رو با کلمه **ثُمَّ** عطف کرده یعنی خلقت آسمان ها بعد از خلقت زمین بوده. منتها بعضی ها گفتند که این بعد، بعدیت زمانی نیست، یعنی فاصله زمانی نیست، بعدیت رتبی هست. خب، و حالا علامه نه رد کرده، نه قبول کرده؛ میتونه هر دو تا حالتش باشه. خب ما چقدر وقت داریم؟ ۴ دقیقه. اینم بگم تموم بشه. به خاطر اینکه سوره نازعات، اونایی که میگن که بعدیت زمانی نیست و بعدیت مثلاً رتبی هست به خاطر آیه سوره نازعات آیه ۳۲ **"وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا"** بحث دعو الارض اول آسمان **"أُمِّ السَّمَاءِ بِنَاهَا"** بعد میرسه **"وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا"** اونجا میگه اول آسمان بعد زمین؛ پس با این تناقض داره. که اتفاقاً یکی از تناقضات دکتر سهای ملعونه. منتها اینجا بحث رتبی هست. حالا اینا یه سری بحث های این جوری هست. ممکنه اینجوری باشه. خب وقتی گره یعنی اکراه بیرونی. ممکنه این جوری باشه که بیایم این جوری هم توجیه بکنیم، بگیم که بعد از اینکه زمین گسترده شده و آب از آن خارج شده، بعد کوهها ریشه دار شدن این اتفاقا ها افتاده، بعد خداوند مثلاً قصد خلقت آسمان رو کرده؛ بحث بعدیت زمانی مثلاً ممکن نباشد یا بحث بعدیت رتبی مثلاً باشد. اینا میگم نظراته. علامه هم خیلی نظر خودش رو اینجا واضح نگفته. گفته که ساده تر می گوئیم در آیات مورد بحث کلمه **ثُمَّ** ظهور در این دارد که خلقت آسمانها بعد از زمین بوده و در آیات سوره نازعات کلمه **"بعد ذلك"** ظهور در این که خلقت زمین بعد از خلقت آسمانها بوده ولی ظهور جمله **"بعد ذلك"** روشن تر و قوی تر از ظهور کلمه **ثُمَّ** در بعدیت است و خدا داناتر است. ببینید هنوز هم نظر واضح نیست. میگه شاید بعدیت زمانی؛ سوره نازعات از لحاظ بعدیت قوی تر باشد؛ از این سوره فصلت. این نظر آخر علامه هست. به هر حال میشه به عنوان دو تا نظر بهش نگاه کرد. چون دیدم که بعضی از مفسرین که نظرات خوبی هم دارند هر دو تا نظر رو آوردند.

خیلی خب. این از بحث امروز تا، هنوز آیه ۱۲ یه ذره مطلب داره. حالا ما همون تا سرآیه ۱۲ رو بزاریم. ان شا الله بماند برای جلسه آینده. سلامت باشید. من پس ضبط رو خاموش بکنم. اگر سوالی نیست؟

ممنون از لطف همگی و همراهی تون.

التماس دعا